

## مرور

## علوم اعصاب در زندگی روزمره

● ماجرای مغز انسان ماجرای پیچیده است. نمی‌توان به این سادگی‌ها گفت که چطور در اولین روزهای زندگی‌مان به ایده‌ها شکل می‌دهیم؟ چگونه رؤیا می‌بینیم و تصور می‌کنیم؟ چرا احساسات و هیجانات خاصی داریم؟ مغزمان چگونه تغییر می‌کند و ما همراه با آن چه تغییراتی می‌کنیم؟ چگونه تصوراتمان در مورد خوب و منصف‌بودن شکل می‌گیرد و بسیار زودتر از آنچه فکر می‌کنیم رشد می‌کند؟ در این خصوص کتاب‌های بسیاری نوشته شده که پاسخ‌هایی تخصصی به این پرسش‌ها می‌دهند. اما کتاب علمی عامیانه هم در این زمینه کم نیست؛ ازجمله کتاب «زندگی پنهان ذهن» اثر ماریانو سیکمان که به‌تازگی به همت نشر نو به فارسی نیز ترجمه و منتشر شده است. این کتاب از حوزه‌های فیزیک، ریاضیات، فلسفه، پزشکی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و همچنین آشپزی، شعبده‌بازی، شطرنج، موسیقی، ادبیات و هنر بهره می‌گیرد تا نشان دهد علوم اعصاب چگونه در زندگی به خدمت ما درمی‌آید و عیان می‌کند که چطور بیکرانگی نورون‌های درون مغزمان نحوه ادراک و احساس و استدلال و ارتباط ما را می‌سازند. سیکمان دانشمند فیزیک‌خوانده، از چهره‌های بین‌المللی پیشرو در علوم اعصاب شناختی یادگیری و تصمیم‌گیری است. او بنیان‌گذار «رماشگاه علوم اعصاب یکپارچه» در دانشگاه بوئنوس‌ایرس است. این کتاب را می‌توان خلاصه‌ای دانست از علم اعصاب که از منظر خود نویسنده بیان می‌شود. او علم اعصاب را شیوه‌ای می‌داند که به ما در ارتباط با یکدیگر کمک می‌کند. از این منظر، علم اعصاب را ابزار دیگری می‌داند برای کاهش بشر در بیان ساهی‌ها، رنگ‌ها، و تفاوت‌های ظریف آنچه احساس می‌کنیم و آنچه فکر می‌کنیم. تا برای دیگران و خودمان قابل فهم باشد. امیلی دیکینسن، شاعر آمریکایی، زمانی گفته بود: «مغز عمیق‌تر از دریاست». با کمک این تعبیر می‌توان گفت کتاب سیکمان راهنمای مناسبی است برای کشف ورطه‌های پنهان این دریا. در کتاب حاضر استعاره‌های روشننگر کم نیستند. نویسنده در این کتاب به ظاریف و عجایب ذهن انسان می‌پردازد و مخاطب را با مفاهیم ناآشنایی همچون «نبردهای ناآگاهانه درونی»، «خواب‌های واضح»، «مغزهای دوزخ‌ناه» و «نوزادانی که ذهن را می‌خوانند» آشنا می‌کند. سیکمان از آرای مکتربراتی برجسته‌چیه که روان‌شناسی و علم اعصاب به هم می‌رسند. او این عرصه را به آفاینوسی تشبیه می‌کند که بسیاری افراد از رشته‌های مختلف در آن کار کرده‌اند: از زیست‌شناسان و فیزیک‌دانان و ریاضی‌دانان گرفته تا روان‌شناسان، مردم‌شناسان، زبان‌شناسان، فیلسوفان و پزشکان. این کتاب نتیجه چنین ترکیبی است.

## زندگی پنهان ذهن ماریانو سیکمان مانند انا فرهادیان ناشر: نشر نو چاپ اول: ۱۳۹۸ قیمت: ۵۶۰۰۰ تومان

کتاب حاضر در شش فصل تنظیم شده است. نویسنده در فصل اول به «کودکی» می‌پردازد. او نشان می‌دهد که مغز خیلی پیش از آنکه شروع کنیم به صحبت‌کردن، آماده زبان است. همچنین نشان می‌دهد از همان اول این تصور را که چه چیزی خوب و چه چیزی درست و منصفانه است شکل می‌دهیم و سپس به نظری درباره همکاری و رقابت می‌رسیم که بعدها بر ارتباط‌مان با دیگران و خودمان تأثیر می‌گذارد. در فصل دوم به بررسی چیزی می‌پردازد که خطی محو و ظریف تعیین می‌کند میان آن چیزی که می‌خواهیم انجام دهیم و آن چیزی که انجام می‌دهیم. او نشان می‌دهد که اختلاف‌هایی کوچک در مدارهای تصمیم‌گیرنده مغز می‌تواند شیوه تصمیم‌گیری ما را به‌شدت تغییر دهد. از ساده‌ترین و پیچیده‌ترین تصمیم‌هایی که از ما موجود اجتماعی می‌سازد. فصول سوم و چهارم نیز به پر رمز و رازترین جنبه تفکر و مغز انسان، یعنی آگاهی، اختصاص دارد. نویسنده این فصول را با نظریه فروید و آخرین تحولات علوم اعصاب می‌خواند. در این فصل حالت‌های مختلف آگاهی بررسی می‌شود، چیزهایی مانند رؤیاهای واضح و شفاف و فکرکردن تحت تأثیر ادروهای توهم‌زا. در فصل آخر کتاب نیز به پرسش‌هایی می‌پردازد دراین‌باره که مغز در شرایط مختلف به چه روشی روزمره گرفته تا تحصيلات رسمی، چگونه یاد می‌گیرد. برای نمونه به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا درست است یادگیری یک زبان جدید برای یک بزرگ‌سال بسیار سخت‌تر از کودک است؟ نویسنده در این فصول به تاریخ یادگیری می‌پردازد و نگاهی می‌اندازد به تلاش‌ها و توانایی‌ها، به تحولات شدیدی که با یادگیری خواندن در ذهن‌مان اتفاق می‌افتد و به آمادگی مغز برای تغییرکردن. کتاب حاضر طرحی اجمالی ارائه می‌دهد از اینکه چگونه می‌توان با بهره‌بردن مسئولانه از تمامی این دانش بزرگ‌ترین آزمایش جمعی در تاریخ بشر را که همانا مدرسه است، بهبود بخشید.

## اندیشه

# فوتبال: موضوعی برای بازاندیشی

بابک کاشی‌چی



عوامل غیر فوتبالی همچون شاخص‌های سودآوری سنجیده می‌شود. گویی باشگاه‌ها جایی برای ابراز وجود ثروتمندان و قدرتمندان شده‌اند و از هواداران به‌عنوان ابزاری برای کسب درآمد بیشتر استفاده می‌کنند. همواره تضاد بزرگی بین ذات فوتبال که باعث ایجاد یکدلی و وحدت میان بازیکنان و هواداران می‌شود با زیرساخت پنهان فوتبال که بر پایه پول‌های کثیف با منشا نامشخص بناشده وجود دارد. اگر تمام این موارد را در کنار خشونت کلامی و رفتاری متعصبانه هواداران، وطن‌پرستی افراطی و نژادپرستی که متأسفانه هنوز هم پررنگ‌تر است، قرار دهیم ممکن است به این نتیجه برسیم که فوتبال موضوعی مبتذل است و احتمالاً باید نسبت به آن احساس انزجار داشته باشیم، اما از سوی دیگر نیاز داریم نگاه شاعرانه‌ای به فوتبال بیندازیم و بر این وجه فوتبال تمرکز کنیم تا شاید این ورزش را از ورطه‌ای که در آن گرفتار شده، نجات دهیم.

در بسیاری از موارد به فوتبال «بازی زیبا» گفته می‌شود بدون آنکه بیان شود چرا زیباییست و اصولاً زیبایی‌اش شامل چه مواردی است. فوتبال برای طبقه کارگر مانند تماشای رقص باله است.

## وقتی به فوتبال فکر می‌کنیم به چه فکر می‌کنیم سایمون کریچلی ترجمه: شایان مولتی ناشر: گوتنبرگ قیمت: ۲۷۵۰۰ تومان

## به چه فکر می‌کنیم وقتی به فوتبال فکر می‌کنیم سایمون کریچلی ترجمه: سیاوش آقازاده مسرور ناشر: ققنوس قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

وقتی به فوتبال فکر می‌کنیم به چه فکر می‌کنیم می‌کنیم

وقتی به فوتبال فکر می‌کنیم

## منطق متناقض نمای فوتبال

فرزاد صالحی

منچستر یونایتد بعد از آمدن گلرلِزرا احساس کردند چیزی بیش از یک کالا نیستند و باشگاه محبوب‌شان رفته‌رفته ریشه‌های خود را از دست می‌دهد. نتیجه این حس بیگانگی نزد آنها شکل‌گیری یک باشگاه نیمه‌حرفه‌ای بود به نام افسی یونایتد که به صورت دموکراتیک اداره می‌شود و هواداران سابق منچستر یونایتد آن را مدیریت می‌کنند. اغراق نیست اگر بگوییم در این تجربه هواداران یونایتد، بار دیگر جایگاه فوتبال به‌عنوان بازی مردم به آن بازگردانده شد.

ازاین‌رو، بر سر نقش فوتبال صنعتی، دقیق‌تر، نقش نهاد فوتبال در رشد برخی از جنبه‌های نظام صنعتی و سرمایه‌داری بحث‌های بسیاری در جریان است؛ بحث‌هایی که حول دوگانگی متناقض‌نمای فوتبال شکل می‌گیرد. فرهنگ این بازی زیبا، خصیصه انجمنی آن و به قول سایمون کریچلی، سوسیالیسم فوتبال و حتی وجه یادبودی فوتبال در فرهنگ عامه اجازه نمی‌دهد ماهیت این بازی را که تا حدود زیادی ماهیت کارگری و به‌عنوان شکلی از فعالیت‌های جمعی مردم در



محله فقیرنشین تاورنارلس ساپوئوس در برلین

## اندیشه

سایمون کریچلی در کتاب حاضر فوتبال را با تئاتر مقایسه می‌کند و بر این باور است که فوتبال نمایشی حقیقی‌تر از تئاتر است. اگر تئاتر در قرن بیستم با وجود تلاش قهرمانانه نمایش‌نامه‌نویسانی همچون برشت، گروتفسکی و پیتر بروک کم‌رَمق بوده، متأسفانه امروزه شاهد زوال تدریجی آن هستیم. تلاش این بزرگان تنها مایه تسلی احساسات آزادی‌بخش و روشنفکرانه بوده است، اما نمایش در فوتبال زنده است و حیات خود را به‌گونه‌ای دیگر ادامه می‌دهد. بازیکنان فوتبال همچون بازیگران تئاتر هستند که برای به اجرا درآوردن دستورات تاکتیکی مربی خود به میدان آمده‌اند و هواداران فوتبال که به تماشای بازی نشسته‌اند همانند تماشاگران تئاتر هستند. با این تفاوت که می‌توانند بر جریان مسابقه تأثیرگذار باشند؛ برخلاف تماشاگران تئاتر که نمی‌توانند بر روند داستان نمایش اثرگذار باشند. از نظر کریچلی ویژگی مشترک سینما، تئاتر و فوتبال در این است که هم‌زمان هم واقعی‌اند و هم غیرواقعی. برای درک بازی فوتبال نه‌فقط لازم است که از طرز فکر فعلی خود و وسواس‌مان به خودآگاهی فاصله بگیریم، بلکه باید به هر آنچه در زمین بازی می‌بینیم حیات ببخشیم. در این صورت این کتاب می‌فرستی فراهم می‌شود تا به ترکیب عجیب واقعیت و تخیل نزدیک شویم. ما به کمک فوتبال می‌توانیم ابعاد تازه‌ای در درک و تجربه زمان داشته باشیم. وقتی بازی فوتبالی را به‌صورت زنده تماشا می‌کنیم کاملاً مشغول تجربه زمان حال هستیم. در هر لحظه از بازی آینده‌ای باز و نامعلوم در انتظار ماست و آن‌قدر غرق در آن هستیم که می‌توان گفت اسیر و شیفته آن می‌شویم. گویی فوتبال تجربه‌ای از سحر و جادو می‌شود. برای حداقل یک ساعت و نیم قوانین زمان تغییر می‌کند و ما هم در برابر آن تسلیم می‌شویم. هفت دقیقه پایانی بازی ایران و استرالیا را به یاد آورید که اغراق نیست اگر بگوییم برای ما هفت ساعت به طول انجامید تا داور سوت پایان را بزند و ما راهی جام جهانی شویم.

مسابقه فوتبال گسستی پرهیجان، منحصربه‌فرد و البته موقتی در زندگی تکراری و روزمره ما ایجاد می‌کند و به ما برای بازگشت به زندگی جان تازه‌ای می‌بخشد. مشاهده بازی فوتبال مانند ورود به دنیایی است که همه چیز از جان و روح برخوردار است. بازیکنان، لباس ورزشی و شال‌های طرفداری، همه چیز جان دارد حتی توپ نیز گویی از هوش و ادراک برخوردار است. درست مانند عروسک خیمه‌شب‌بازی. اگرچه عروسک تکه‌ای چوب پوشیده از کلاف و پارچه است، اما وقتی به سخن درمی‌آید احساس می‌کنیم که جان دارد. همان‌گونه که توپ در زمان بازی همین احساس را منتقل می‌کند وقتی به یاد می‌آوریم بازیکنان سرشناس به‌وسیله توپ دست انداخته شده‌اند مانند زمانی که توپ از دست دروازه‌بانی سر می‌خورد و وارد دروازه می‌شود یا زمانی که به پای سوپرستارهایی مانند ریدان می‌چسبد تا به او کمک کند در زمین بازی افسونگری کند. حس می‌کنیم توپ ابژه‌ای است که ادراک و هوش منحصربه‌فرد خود را دارد.

باید بپذیریم که سرمایه‌داری، مصرف‌گرایی و استثمارگرایی نگاه ما را به فوتبال تیره‌وتر می‌کند و به همین دلیل من همواره لذت و انزجار را در ارتباط تنگناگت با فوتبال می‌دانم. تماشا کردن و لذت بردن از بازی فوتبال کسی را از دنیای نولیبرال رها نمی‌کند، اما باید بدانیم نه فوتبال قرار است که ما را از این دنیا نجات دهد و نه هواداران ساده‌لوح و احمق هستند. هواداران فوتبال می‌دانند فوتبال یعنی مشاهده فراز و نشیب‌های بازی که در بسیاری مواقع شبیه زندگی است. امیدواری، ناامیدی، پیروزی، شکست و در نهایت حتی بی‌عدالتی همگی بخشی از تجربه ما از فوتبال است. باید به این نکته توجه کنیم که فوتبال می‌تواند بستری شود که افراد جامعه حضوری همدلانه را با وجود تفاوت‌هایشان تجربه کنند و این مشارکت می‌تواند نوید دنیای بهتری را به ما بدهد.

سوسیالیستی و البته حضور سرمایه و پول دید. باید بر دوگانگی متناقض‌نمای فوتبال صحه گذاشت: فوتبال می‌تواند هم اوج تجربه برابری در جامعه مدرن باشد و هم اوج تجربه نابرابری. اینکه در جهان امروز به معنای برهم‌زدن کل مناسبات اجتماعی حال حاضر است.

این تنش دیالکتیکی بین اهداف تجاری باشگاه‌ها و اهمیت اخلاقی فعل و انفعالات اجتماعی سنتی هستند، بسیاری از آنها تصمیم می‌گیرند همچنان به باشگاه‌شان وفادار بمانند. تقریباً نام همه باشگاه‌ها از یک مکان خاص گرفته شده که پشت آن تجربه‌ای جمعی است و چون بسیاری از هواداران به جنبه‌های محلی و جمعی خود اهمیت می‌دهند، نوعی حس قوی دلبستگی ایجاد می‌شود. معالوصف باید واقعاً عاشق فوتبال باشید و هوادار پیگیر تیم‌تان، باید فوتبال جزئی از زندگی و گذشته‌تان باشد، جزئی از خودتان تا حتی اگر بداندین فوتبال امروز به کسب‌وکاری عظیم و چه بسا کثیف تبدیل شده که نمی‌توان درباره آن احساس خوبی داشت، باز آن را دنبال کنید؛ ولی حتی در زمانه‌ای که فوتبال بازتابی است از منطق تجارت سرمایه‌داری، گاه حتی بدترین شکل آن، باید دو تصویر را هم‌زمان با هم دید: تصویری از شکوه بازی فوتبال، نمایش زیبایی که کار مشترک یک تیم و میلیون‌ها هوادار است، روحیات سوسیالیستی و فرهنگ انجمنی فوتبال، در کنار پیوند عمیقی که امروزه فوتبال با سرمایه‌داری جهانی دارد و چه بسا شرط تحقق تصویر اول باشد. تصویر دوم در نیم‌قرن اخیر همواره تلاش کرده تا توش و توان تصویر اول را بگیرد؛ اما تصویر اول هنوز زنده است و مازادی است بر تصویر دوم. شاید به همین دلیل است که فوتبال هرگز از خلق شکفتی باز نایستاده است. هرقدر هم که تصویر دوم، فوتبال را از رتازترین سطح شیبه‌سازی، عقلانی و برنامه‌ریزی و آماده یک فرایند استثمار کثیف کند، باز فوتبال می‌تواند برگ بینش‌بینی ناپذیری رو کند.

گفته‌ها

### با و علیه غرب بیندیشیم

● احسان شریعتی در نشست «منورالفکران ایرانی و جهان مدرن»: ایلتا: بعد از یک دوران رکود که در حوزه اندیشه با تبدیل‌شدن فیلسوف به مدرس و شارح خود را نشان می‌دهد، ما دیگر متفکری نداریم که تولید مفهوم در سطح جهانی داشته باشند. در این چهار قرن پس از عثمانی و صفویه که هنوز مقداری مقاومت میان شرق و غرب وجود دارد، در غرب به لحاظ معرفت‌شناسی یک گسست صورت می‌گیرد؛ ولی در تمدن ما این انقلاب فکری صورت نمی‌گیرد. نتیجه این است که اندیشه‌ما امتداد همان سنت بی‌رَمق پیشین است. بعداً در پرتو یک حس عقب‌ماندگی و آشنایی با مدرنیته غربی با کیفیت جدیدی به نام مدرنیته مواجه می‌شویم؛ بنابراین باید اولاً تعریفی از روشنفکر داشته باشیم. ما در اینجا آن را به معنای رنالتسی کلمه در معنای متفکر فرهنگی تلقی می‌کنیم. روشنفکران ما در برخورد با غرب در وهله اول دچار شفتگی و مقنونی هستند و مسحور بشیفت غربی‌ها شده‌اند. حال این سؤال پیش می‌آید که اگر وضع چنین است؛ پس این سوءظنی که به غربی‌ها شده، از کجا برآمده است.

اولین خاستگاه این سوءظن در خاندان روحانیت و مکتب نجف است که از موضع دفاع از شریعت و دیانت در برابر فرهنگ غربی می‌ایستاد. دومین جریان که بارقه‌های مخالفت و سوءظن در غرب با آنها پدید آمد، نیروهای مارکسیست و چپ هستند. امثال سلطان‌زاده و آرائی گفتمانی انتقادی علیه امپریالیسم ترتیب دادند؛ اما سنت سوم متعلق به ملی‌گرایانی است که در آثارشان به غرب و مطاوع آن می‌تازند. درواقع این سه سنت بودند که پیش‌زمینه نقادی از غرب را فراهم آوردند. در گذار از این سه نسل به نسل‌های بعدی، ما هرگز فیلسوف درجه‌یکی نداشتیم که مواجهه جدی و مفهومی با غرب داشته باشد. آکادمی ایرانی بیش از آنکه محل تولید اندیشه باشد، محل ترجمه است. نکته جالب این است که ما حتی نتوانسته‌ایم کسی در قامت سیدجمال‌الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری داشته باشیم که در مقام فیلسوفانی جهان‌وا به غرب بیندیشند. چه بسا نخستین کسی که در دوران متأخر غرب را محل تأمل نظری جدی قرار داد و مفهوم فردید غرب‌زدگی را به ارمغان آورد، سیداحمد فریدد باشد. البته یک نکته هم در اینجا باید گفته شود: جلال آل‌احمد که واژه «غرب‌زدگی» را از آن آو می‌دانند، در واقع یک روشنفکر در معنای فرانسوی کلمه بود؛ یعنی کسی که به قول سارتر از بستوی آکادمی بیرون آمده و وارد حوزه‌هایی شده که احیاناً به کار آکادمیک او ربطی ندارد. جلال آل‌احمد در ایران معرک یک روشنفکر حوزه عمومی است؛ ولی واژه غرب‌زدگی از او نیست. او غرب‌زدگی را از احمد فردید وام گرفت؛ اسماً باید این را هم گفت که غرب‌زدگی و اندیشه «بارگشت به خویشتن» امثال شریعتی و آل‌احمد با آن چیزی که فردید در نظر داشت، تفاوت‌هایی جدی داشت. یکی از این تفاوت‌ها این بود که جریان فردید که شامل شایگان و نصر هم می‌شد، به معنایی تحت نفوذ نهادهای مسلط حکومتی بود؛ ولی آل‌احمد و شریعتی روشنفکران انقلابی بودند. نکته مهم درباره فردید این است که او سوابق آکادمیک چندان تألیف‌شده‌ای نداشت. درباره ریشه‌شناسی‌های او هم اشکالات عمده‌ای مطرح شده است؛ اما نباید از جانب انصاف به دور ماند که فردید غرب را خوانده بود و از نظر سواد فلسفی سطح بالایی داشت.

نکته مهمی که در اینجا می‌خواهم به آن اشاره کنم، این است که فردید غرب را به صورت جغرافیایی نمی‌فهمید؛ بلکه غرب برای فردید محل غروب حقیقت و مغنویت است. او در برابر غرب از مشرقی سخن می‌گفت که برآمده‌ا افتاب حقیقت است. فردید وفق همین تردید در جمله مشهوری می‌گفت که «مشرقیون عالم متحد شوند». این دعوت به اتحاد در واقع دعوت از تمام کسانی بود که به مغنویت باور داشتند؛ دعوتی برای ایستادگی بر سران نیکیلیسم فرمودن زمان بود. فردید در تمام این سخنان ملهم از نیچه و هایدگر بود. تمام حرف فردید این است که شرق در ادوار مختلف به ماده‌ای بی‌شکل تبدیل شده است. غرب و تمدن آن صورت دلخواه خود را بر آن اعمال کرده است؛ نکته مهم این است که در اندیشه فردید، خود غرب هم دچار غرب‌زدگی می‌شود؛ یعنی خود غرب هم به غروب حقیقت فرومی‌افتد. جایگزین فردید برای غرب‌زدگی حکمت انفسی بود. فردید می‌خواست حکمت انفسی را ترجمان عرفانی و ایرانی رویداد «از آن خویش‌کننده» هایدگر بداند.

در نهایت باید بگویم که ما وارد دورانی می‌شویم که غرب به محل نقد و سوءظن بدل می‌شود و این هم دلایل سیاسی دارد؛ یعنی پس از مشروطه است که در نتیجه دخالت‌های دولت‌های غربی این گفتمان نقادی شکل گرفت. در نتیجه این دخالت‌ها و دلالت‌های سیاسی بحثی ذات‌انکارانه درباره شرق و غرب در افق فکری ایران پدید می‌آید؛ اما فکر می‌کنم آنچه امروز در جامعه ایرانی در مواجهه با غرب در جریان است، نه نگاه تمامیت‌گرایانه فریدیدی؛ بلکه سنجش‌گری و نقادی غرب است یا دست‌کم من آرزو می‌کنم که چنین باشد؛ چراکه اگر نتوانیم با و علیه غرب بیندیشیم، هیچ امکانی برای گفت‌وگو نخواهیم داشت.